

تأثیر عناصر تعلیمی در دگردیسی قالب قصیده در شعر انقلاب*

سید احمد حسینی کازرونی^۱

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - ایران

محمد رضا کمالی بانیانی^۲

مربی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ایذه (خوزستان) - ایران

چکیده

شعر انقلاب هر چند عمدتاً در حوزه قالب‌های شناخته شده کلاسیک و نو حرکت کرده است اما فضاهایی تازه و درون مایه‌ای متفاوت با پیشینه ریشه‌دار خویش آفریده است. نگاه به انسان و جهان و حرکت در قلمرو اندیشه‌ها و مضامین مذهبی به گونه‌ای در شعر انقلاب دیده می‌شود، که هرگز به این گستردگی و عمق در سروده‌های قبل از انقلاب و حتی دوره‌های دوردست ادبیات ما سابقه نداشته است. پیوند با تاریخ، تلمیح و تطابق تاریخی حتی خارج از مرز جغرافیایی و تکریم از انقلابیون، بنیادی‌ترین عوامل نوپردازی در قالب‌ها هستند. نوگرایی در شعر انقلاب و پس از آن تغییر در زبان و تعبيرات و تازگی مضامین و اندیشه با حفظ قالب بوده است. پیوستگی معنایی در قالب‌های کهن پس از انقلاب و انسجام در نظم عمومی تازگی دارد و آن پریشانی بیت‌ها را از غزل ربوده است. شمار نوآوران در سال‌های پیش از انقلاب رشد چشم‌گیر داشته، شاعران جوان کوشیده‌اند جریان «غزل نو» را دامن زنند و گستره نوآوری در عرصه قالب را به طرق گوناگون وسعت بخشند. بنیان‌های عقیدتی انقلاب، در قالب موجب رواج اصطلاحات رایج فرهنگ دینی شد و این امر خود راه گشای بسیاری از نوآوری‌ها در قلمرو تعبيرات و ارتباط‌های واژگانی بود.

کلید واژه‌ها: عناصر تعلیمی، قصیده، شعر انقلاب، دگردیسی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۶

۱- پست الکترونیک: sahkazerooni@yahoo.com

۲- پست الکترونیک:

banianimohammad@gmail.com :مسئول نویسنده

مقدمه

قصیده از نظر لغوی به معنی مقصود و قصد شده است. در اصطلاح ادبیات شعری را می‌گویند که مصراع اول بیت اول با مصراع‌های زوج هم قافیه باشد و تفاوت آن با غزل در اجزاء و تعداد ابیات است، بدین معنی که قصیده دارای مطلع، تغزل، تخلص، مدح و متن، شریطه یا دعاست.

البته برخی در قصاید غیر مدحی این رسوم را جدی نگرفته‌اند. موضوع قصیده اغلب مدح شاهان، وصف طبیعت، فتح نامه‌ها و ... هستند. قصیده نخستین قالب شعر فارسی است که از نیمه دوم قرن سوم هـ.ق به تقلید از شعر عربی وارد ادبیات ما شده است. دوره شکوه قصیده را می‌توان از اواخر قرن سوم تا ششم هجری تلقی کرد. مهم‌ترین قصیده سرایان از گذشته تا کنون، رودکی سمرقندی، فرخی سیستانی، خاقانی شروانی، سعدی شیرازی، قانانی، ملک الشعرا بهار و .. را می‌توان نام برد.

قصیده را به گونه‌های حبسیه، مدحی، اخلاقی، دینی، اجتماعی، رثایی و ... تقسیم می‌کنند. قصاید دوره انقلاب با همان حجم اندک به کلی از قصیده‌های قرن چهارم و پنجم فاصله گرفته است و حتی به نوآوری چندانی نیز دست نزده است. با این حال تجلی عاطفه سیال و استحکام اندیشه‌های انقلابی به ویژه در رثا و مدح، پیش قراولان ارزش‌های اجتماعی - انقلابی و مذهبی بالخصوص شهدا چشم انداز جالبی در پهنه ادبیات ایجاد کرده است.

«در دوره انقلاب اسلامی، قالب قصیده چندان مورد توجه قرار نگرفت. پیش‌تر کسانی که در این دوره به قالب قصیده پرداختند، دوره شاعری خود را پیش از انقلاب آغاز کرده بودند و شعرای جوان کمتر به این قالب روی آوردند قصاید این دوره با تعریف آن دوره اقتدار قصیده تفاوت دارد. قصیده سرایان جوان، در این قالب به نوآوری چندانی دست نزده‌اند چرا که بیشتر آنان زبان شعری خود را در سال‌های پس از انقلاب یافته‌اند (البته قصاید سهیل محمودی در این مورد استثناست) با این حال، وجود عاطفه سیال و استحکام این قصاید، آن‌ها را در ردیف اشعار موفق این دوره قرار می‌دهد.» (میر جعفری، ۱۳۷۶: ۲۰۹) حضور قصیده در ادبیات معاصر ایران به ویژه پس از انقلاب چندان چشمگیر نیست و شاید اهل ادب از آن مأیوس هم شده باشند و شاید هم روزی با توجه به دوران ادبیات گذشته، از نو جان گیرد.

بن مایه‌های قصیده در شعر انقلاب

اصولاً قصیده‌های عصر انقلاب با جان مایه‌های حماسه، مدح و ستایش و تعلیم و تربیت در شعر انقلاب شناخته می‌شود در کتاب «شعر امروز» از ساعد باقری و محمدی نیکو از هشت قصیده گزینش شده، چهار قصیده با مضمون جنگ و مایه‌هایی از این نوع پرداخته شده‌اند. هر چند این هم دلیل قانع کننده‌ای به خاطر گزینشی بودن قصاید نباشد پس از انقلاب، برخی شاعران برای بیان عواطف و احساسات درونی خود درباره انقلاب به قصیده روی آورده‌اند از جمله «اوستا» که نمونه بارز شعر دهه شصت در این قالب از اوست. وی ضمن حفظ قواعد قصیده، رویکردی تغزلی دارد و با بهره‌وری از تعبیر شاعران غزل سرا به زبانی خاص و ممتاز دست یافته است.

اوستا در برخی قصاید به پیوندی نوین با میراث‌های پهلوانانه و سرمایه‌های تاریخی و ملی ایران نائل می‌آید. وی با زبانی آرکائیک؛ پیام انقلاب را که مشحون از اندیشه‌های انسان دوستانه و ظلم ستیزانه نسبت به آوارگان فلسطین و سایر مظلومان جهان است را به گوش عالمیان می‌رساند و از دست آورده‌های وحدت انگیز و ظلم ستیزانه نسل انقلاب دفاع می‌کند. تفاوت بزرگ قصاید نسل انقلاب و بالاخص این قصیده (خورشید تابان جهاد اسلامی) با آن چه در گذشته داشته‌ایم، فراگیری و گستردگی موضوع است که در جغرافیای جهانی سیر می‌کند بدین معنی که از این نوع قضای ایجاد شده، در حجمی فراتر از شعر، بلکه منشوری از سیاست، شعار دین، تاریخ و اسطوره در برخوردش با تعاملات عصر جدید سیاست‌های جهانی نقش ایفا می‌کند:

همایت ز گردون فراتر گرفته	فری ای جهان زیر شهپر گرفته
جهان را چو خورشید انور گرفته	ز دامان آخر زمان بر دمیده
به منشور الله اکبر گرفته	بتان را سریر خدایی ز سر بر
به فر ولای پیمبر گرفته	لوای ولایت به تویع حیدر
به توفان درون، هر دو لنگر گرفته	به دریای خون بادبان‌ها گشوده
ز سر، شرک را تاج و افسر گرفته	ز توحید رایت به گردون کشیده
به داد دل خلق منبر گرفته	تو فریاد انصاف صد قرن رنجی

ابر قدرتان جهان را سراسر
ز آفریقیه تا بدخشان و برمه
ز شعب ابی طالب و دیر یاسین
همه داد مستضعفان زمانه
هم انصاف آوارگان فلسطین
به یک جلوه طومار شوم «سیا» را
روان را به ایمان، جهان را به بیش
ز سنگر گذشته، به سنگر گرفته
به لشکر شکسته، به کشور گرفته
ز فیضیه تا تل ز عتر گرفته
ز عفریت زور و بت زر گرفته
از این شوم بی دادگستر گرفته
همه در نوشته همه در گرفته
سراپا بریده سراسر گرفته

(همان: ۱۱-۲۰۸)

مشفق کاظمی درباره قصیده سرایی اوستا می‌نویسد: «اوستا با قدرت خلاقه و مطالعات عمیقی که در شعر گذشته داشت اکثر آثار ماندنی خود را در قالب قصیده در درجه اول، و بعد در غزل و مثنوی پیاده می‌کند:

باختر را آه اگر ای آسیا رهبر نبودی
زندگی را وای اگر خود هر دمی پرور نبودی
بر اروپائی اگر ای آسیا سرور نبودی
گر به دین، این بی نژادان را تو پیغمبر نبودی
دشمن دزدان دریا گرد بد گوهر نبودی
بودگیتی را بنای زندگی یکسر شکسته
آسیا، باشد که روزی پیش از این هشیار گردد
تیغ در کف چیره بر غولان مردم خوار گردد
راندن این رهنزان را آسیا ناچار گردد
فتنه ی اهریمنی را چرخ گو بسیار گردد
آسیابان، باش تا لختی دگر بیدار گردد
همچو دانه باختر را زیر سنگ اندر شکسته
این نسیم صبح نی، جز آه سردت ای فلسطین
داغ روید لاله گون بر دل ز دردت ای فلسطین

(کاظمی، ۱۳۷۱: ۱۱)

«در مجموعه شعر «شراب خانگی ترس محتسب خورده» به قصایدی چون «آشیان گیر افسانه» آفرین محمد (ص)، «شعر و زندگی»، «سرود نوروزی» و مثنوی «رویای عیسی» و

منظومه «آرش کمانگیر» و غزلیات او همانند نغمه دل، آینه اشک، نومید، مرغ آه، شکوفه اشک و ... بر می‌خوریم که هر یک از آن نماینده قدرت او خلق ترکیبات تازه و زیبا و بیانگر احساس و نقشبند عاطفه شاعر امروز است.» (همان)

شعر وی مورد احترام استادان بزرگی چون بدیع الزمان فروزانفر، حبیب یغمائی، محمدعلی ناصح، فرخ خراسانی بود و با شاعرانی چون اخوان، رهی و شهریار و قدسی مشهدی و معدودی دیگر حشر و نشر داشت، گرچه رسانه‌های گروهی آن زمان سعی داشتند هنر والای او را نادیده بگیرند ولی مگر می‌شود آفتاب را به گل اندود. همو گوید:

شعر همان راز کزو پرده ای	چرخ برین ، با همه پهناوری
نغمه سرا در غزل رودکی	هوش ربا در سخن عنصری
شور و ترانه زدم فرخی	حجت اعشی هنر بحتری
تا به حماسی دم استاد توس	نظم دری یافت چنین برتری
از افق فکرت ناصر نمود	حجت اعشی هنر بحتری
کرد چو از طبع سنایی طلوع	داد چنان داد سخن پروری
چامه خاقانی و چین سخن	روم هنر، طنطنه‌ی قیصری
سرخوش از این باده نظامی چو گشت	داد ز حکمت به سخن سروری
در حرم خاطر سعدی خرام	تا بنگیری تو سخن سرسری
از نی عرفان، زدم مولوی	گشت، هنر تالی پیغمبری
مهری ز اندیشه ی حافظ دمید	برتر از این طرفه پرند زری
کز غزلش غیرت پروین و ماه	گوهر بینی به کف گوهری
چامه ی پروین و چکامه ی بهار	مهر و مهی بر فلک سروری
شعر همان عشق که با شهریار	کرد سرفرازی و نام آوری
شعر همان پرتو سینا و طور	شعر نه حیلت گری و ساحری

(همان: ۱۴-۱۵)

از دیگر قصیده پردازان می‌توان به «سهیل محمودی»، «عباس باقری»، «مهدی اخوان ثالث» مشفق کاشانی، حمید سبزواری، عزت الله فولادوند اشاره کرد.

ساعد باقری در کتاب شعر امروز آورده است: «یک تن از هفت قصیده سرایان، میان سال: علی موسوی گرمارودی و سهیل محمودی، جوان است و از این هفت تن یک تن بیش از قصیده به شعر نو معروف است (مهدی اخوان ثالث)» یک تن به شعر نو و سپید (موسوی گرمارودی)، سه تن هم به قصیده و غزل: مشفق کاشانی، حمید سبزواری، عزت الله فولادوند، یک تن به غزل مشهور است (سهیل محمودی) و تنها مهرداد اوستا به قصیده پیش از هر قالب دیگری منسوب است.» (باقری، ۱۳۷۳: ۲۹۱)

با یک سیر اجمالی در اندیشه شعر کلاسیک پس از انقلاب و با امعان نظر از آن چه تا کنون گذشت، می‌توانیم به موضوع‌هایی از جمله نقش عناصر تعلیمی، مذهب در سروده‌های سنتی، نقش انسان و تأثیر وی بر طبیعت و رابطه ناب او با آفرینش، تأکید بر رسالت شعر و «من» نوآوری شده به شکل «ما» اجتماعی شده در شعر، قانونمندی و نظم حاکم بر فضای شعر، غم آوایی فلسفه و اجتماع، باز جست انسان در مبارزه، آرمان‌گرایی‌های نوزاینده مانند شهادت، ایثار، نوع دوستی، سیاست اندیشی در قرن کنونی، خودشیفتگی، تنهایی‌های شاعر و بازگشت به اصل و عدالت پیشگی اسطوره‌ای در آینه تفکر شعر سنتی پس از انقلاب اشاره کرد که البته کنکاش در هر یک از این زمینه‌ها به شکل مبسوط و در شعر هر شاعر به طور جداگانه فرصتی دیگر می‌طلبد.

دشواری‌های سرایش قصیده نو در شعر انقلاب

۱- تباین موضوعی

قصیده قالب مدح و ستایش است: تا پایان عصر قصیده یعنی قرن ششم، قصیده، شکل هنری چنین موضوعی است فرخی، انوری، ظهیر فارابی، و قصاید اخلاقی و حکمی سنایی و سعدی از مؤسسان و حافظان آنند. اما پس از قرن ششم و با حمله مغول، عمر قصیده حماسی و مدح آمیز به پایان می‌رسد و با قدرت یافتن سبک عراقی و سپس با ظهور سبک هندی نکات اخلاقی و حکمی هم جای خود را در غزل‌های این دو سبک پیدا می‌کنند به این طریق فرصتی برای قصیده باقی نمی‌ماند. با این حال هر گاه فرصتی می‌یافته در حماسه، مدح و اندرز، حسب حال و ... ابراز وجود می‌کرده، در دوره قاجار، مدح دوباره رواج می‌یابد و

شاعران می‌کوشند همان بیان حماسی سبک خراسانی را در مدح به کار گیرند که البته مدح و ممدوح ان، هر دو مضحکه‌ای از آب در می‌آیند. در مشروطیت، دو موضوع حماسه و حسب حال در قصیده بسیار یافت می‌شود. این موضوعات متناسب آن روزگاران اگر چه از جهت شکل در بیان می‌توان در تناسب قصیده با دوره پر تنش و نوجوی مشروطیت تردید کرد. قصیده‌هایی از آن دور ماندگار نشده‌اند مثل دماوندیه بهار در عصر رضاخان قصاید حکمی و اندرزی جان می‌گیرند که نمونه‌ی آن‌ها آثار پروین اعتصامی است.

در همین عصر ما، مهرداد اوستا به تغزل در قصیده پرداخت و غزل- قصیده‌هایی پدید آورد که موضوع و زبان تازگی و لطفی ویژه دارند. اوستا در این گونه قصیده‌ها، با لحنی حماسی از عشق و حالت عاشق سخن می‌گوید و در عین حال این واقعیت را بیان می‌کند که در تمام آن دوره‌ها قصیده کمتر به شرایط اجتماعی دوره خود توجه کرده است. طبیعتاً قصیده همراه جریان عمومی ادبیات متأثر از فضای انقلاب شد اما این تأثیر را با روحیه‌ای خاص خود در آمیخت مدح گفت اما نه چون مدیحه‌های رایج تاریخ ادبیات بلکه مناسب با موقعیت.

۲- تباین شکلی

قصیده در گذشته «فاخرترین» قالب شمرده می‌شد. این صفت خود به خود بیانگر خصلتی اشرافی است سوختن زیت فکرت برای یافتن قافیه‌ای از یاد رفته و هر چه طولانی‌تر و فخیم‌تر سرودن دیگر ارجمند نیست. هم چنان که اندیشیدن به یک موضوع و سپس ریختن آن در یک قالب دیگر پسندیده شمرده نمی‌شود.» (همان: ۲۹۹) همو درباره قافیه در قصیده نو گوید:

«تلقی ما از قافیه، برداشت ما از وزن و آهنگ، دیگر تلقی و برداشت قدما نیست و این همه قالب قصیده را با دشواری رو به رو کرده است ایجاز هم خصلت دیگری است که با قصیده میانه‌ای ندارد ولی از لوازم شعر امروز به شما می‌آید. زبان و تخیل تناسب زبان خودش است. کلمات و ترکیبات کهن را در کنار کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه می‌نشانند اما در آثارشان کلمات و ترکیبات کهن بیشتر است. بیش‌ترین تازگی را در آثار مهدی اخوان ثالث می‌بینیم.» (همان)

همچنین ضیاءالدین ترابی گوید: «مشفق کاشانی، گلشن کردستانی که درباره جنگ و انقلاب قصایدی سروده‌اند خوب از عهده بر آمده‌اند، علی موسوی گرمارودی گرچه بیشتر به خاطر شعرهای سپیدش شهرت دارد قصاید خوبی سروده اما قصیده قالب غالب زمانه ما

نیست.» (ترابی، ۱۳۷۵: ۲۱۹) باید گفت که: «اصولاً فضای سیاسی- اجتماعی پس از انقلاب حوصله تشریفات و تغزل گویی‌های خراسانی و عراقی و هندی و حتی مشروطه را ندارد لذا گزینش قالب مثنوی به جای قصیده که همه ظرفیت‌های زبانی غزل، رثا، حکمت، سیاست، اخلاق و پند و موعظه را در خود پذیرفته، ترجیحاً جای گزین تکلف‌های فاخر قصیده سرایی گردیده است و چه طریقی هموارتر از قالب مثنوی که هم سهل الوصول است و هم با روند بیان گفتاری شعر انقلاب سازگار. صاحب نظران قصاید سهیل محمودی را از دیگر موارد استثناء کرده‌اند:

شب رفت و صبح دید که فرد است	پلکی زد و ز خواب به پا خاست
از طرق آب‌های کف آلود	خورشید بر دمیده و پیداست
با این پرنده‌های خوش آواز	ساحل زبانگ و هلهله غوغاست
انگار دوش، دختر خورشید	این دختری که این همه زیباست
تن شسته در طراوت دریا	کاین گونه دل فریب و دل آراست
زان ابرهای خیس که ساحل	از درکشان به نر می‌دیباست
در دوردست آبی دریا	یک لکه ابر گم شده پیداست
گویی که چشم‌های تراو	در کار صبح، گرم تماشا است
این نرم موج‌های پیایی	گیسوی حلقه حلقه‌ی دریاست
دریا که مثل خاطر دورست	دریا که مثل لحظه همین جا است
این حجم بی‌نهایت آبی	تلفیقی از حقیقت و رؤیاست
این پاک، این کرامت سیال	آمیزه‌ای ز خشم و مداراست
گاهی چو یک حماسه‌ی بشکوه	گاهی چو یک تغزل شیواست
مثل علی به لحظه‌ای پیکار	مثل علی به نیمه‌ی شب‌هاست

(محمودی به نقل از میر جعفری، ۱۳۷۶: ۲۲۰-۲۱۸)

پر واضح است تحت تعلیمات مذهبی، تعلیمی- اخلاقی و دیدگاه‌های انقلابی، شاعر پس از انقلاب به مدح نفس و شخص نمی‌پردازد، اگر عالمی را می‌ستاید، ستایش از علم است و چنان چه به رهبر انقلاب ارادت می‌ورزد، خلوص ایمان اوست به ولایت محمدی(ص) و

روی هم رفته ستایش علم و ایمان و اندیشه را در سر پرورانده است. آن چه بیش از همه مورد توجه است این که به ندرت می‌توان چهره‌ای نوپرداز در شعر پس از انقلاب یافت که، در قصیده دستی داشته باشد و حجمی بزرگ چون مثنوی سرایان یا غزل سرایان این دوره را به خود اختصاص داده باشد. آن چه مربوط به ادبیات جنگ است که یقیناً مطلوب‌ترین محمل اندیشه را در قالب قصیده دارد نیز اندک است.

ویژگی‌های قصاید جنگ

برجستگی‌های چکامه‌های جنگ را می‌توان در گونه‌های زیر شناسایی کرد:

۱- لحن حماسی

با توجه به کهن‌گرایی و رعایت سنت در قصیده بسیار طبیعی است این ویژگی کهن چکامه در شعر جنگ که بهترین بستر برای حماسه سرایی است، بروز نماید:

مژده ی فتح شما با مژدگانی یارباد	ای جوانان غیور، ای پاسداران وطن
آن که فتح قدستان پایان این مضماری باد	مژدگانی چیست فتح الفتوح قرن را
جان پر از آزار و دل پر بار و سر بردار باد	خصمستان را گر همه صدام و صد همچو اوست
فخر تاریخ است و این تاریخ را تکرار باد	این چنین فتح نمایان لشکر اسلام را

(امیری فیروزکوهی به نقل از همان)

۲- شاعر اگر از جنگ می‌گوید «جهاد» را منظور دارد و توصیف و مدح شهیدان و

رزمندگان را؛ ستایش ایثار و فداکاری، همت و حمیت است:

مرآت صفا، ماه ولا، مهر فرهمند	ای نور نبی، پور علی، روح خداوند
ای یاد تو دیباجه‌ی الطاف خداوند	ای رای تو سرلوحه‌ی اسرار الهی
با عزم تو چون کاه بود کوه دماوند	بازرم تو پهلو نزند صخره‌ی البرز
بگذشت ز اندازه و از چون و چه و چند	اکنون که ستم بارگی کفر جهانی
این توطئه انگیخت و آن فتنه پراکند	با کینه‌ی دیرینه‌ی صهیونی و صدام
زد موج و بر آشفت سرچشمه‌ی اروند	از خون جوانان وطن دامن کارون
در حادثه از زهد به تن کرده کژاغند	در معرکه پوشیده به بر جوشن تقوی

(مشفق کاشانی به نقل از همان)

۳- تقلید از گذشتگان

طبیعی است که اغلب شاعران این دوره تحت تأثیر کهن‌گرایی قالب‌های سنتی باشند و البته این گروه عموماً به ادبیات گذشته آشناتر از نسل پس از خود، یعنی شاعران انقلابند و نیز به دلیل اصالت قصیده و عدم همراهی آن با زمان تکراری بودن ساخت‌ها و کهنگی زبان تا حدودی طبیعی می‌نماید. به عنوان شاعران قصیده جنگ محمود شاهرخی، و خوشدل تهرانی هم اضافه کنیم چکامه‌ای به اقتفا از منوچهری دامغانی و ملک الشعراى بهار سروده «اوستا» هم بیاوریم:

فری شهید و عز و اعتلای او	کرامت و کمال و کبریای او
ولایت و سرود جان فزای وی	شهادت و حماسه ی ولای او
چه گوهری که خاک را بدل کند	به گرمی و به نو کیمیایی او ...
به اقتدای «اوستاد دامغان»	«فغان از این غراب بین و وای او»
به آفرین اوستاد شاعران	«بهار» و خامه ی هنرنمای او
به فن جامه گستری، سخنوری	یگانه اوستاد مقتدای او:
«فغان ز جغد جنگ و مر غوای او»	که تا ابد بریده باد نای او»

(اوستا به نقل از میر جعفری، ۱۳۷۶: ۱۷۸)

۴- تازگی زبان و مضمون

تازگی جنگ و موقعیت آن در اوج نوگرایی شعر فارسی، حتی بر قالبی مثل قصیده نیز تأثیر گذاشت. جوان‌ترها که با زمان خود همراه بودند، و نیز شور نوگرایی داشتند، اگر چه کمتر به قصیده رغبت نشان دادند، اما هرگاه از این شکل شعری استفاده کردند، تازگی زبان، ساخت و مضمون را در آن به کار بستند. از شاعران نسل دوم که در شعر جنگ چامه پرداخته‌اند می‌توان سهیل محمودی و عباس باقری را نام برد:

ای از تو مرا سحر نشانه	خورشید بلند آشیانه
از مجمر صبح آتش افروز	ای خون تو در تن زمانه
از هر رگ تو تهمتن عشق	صد دجله گشوده در میانه
سقای سپیده را تو بانی	نیلت چو سبوی روی شانه
از خون تو چشمه، سرخ جوشی	آموخت به دست بی کرانه

دامان صحابه‌ی گل سرخ
گلبانگ اذان تو چو باران
ای در حرم سپیده گلرنگ
چونان که شقایق عطش سوز
از باغ تو گشته پر جوانه
در جوی رگ عطش روانه
ای حنجره‌ی پر از ترانه
داغ تو به سینه زد جوانه..

(عباس باقری به نقل از کافی، ۱۳۸۰: ۹۹-۱۰۰)

مرتضی امیری اسفندقه در قصیده واره «اسفند» خود به «محمدرضا شفیعی کدکنی» چندین بار مطلع عوض می‌کند، با همان وزن «مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن» که رنگ قصیده‌های بهاریه فرخی و منوچهری و ملک الشعراى بهار با همان ساختار مندی آرکائیک در برخی واژه‌ها و ترکیبات نحوی، اما با پیام‌های نو:

از راه فراز آمده با هلهله، اسفند

وقت است که از تو بسرایم غزلی چند

در بارش خنیاگر باران بنشینم

خالی شوم از دغدغه و حيله و ترفند

بی خویش، رها باشم از این کنج نفس گیر

با رقص، برون آییم از این خانه‌ی در بند

اسفند فراز آمده تا مشعلی از شعر

در سینه‌ی افسرده ام از نو بفرو زند

تا چند توان خورد زهر حادثه رودست

تا چند توان بود به هر فاجعه پا بند؟

اسفند خبر می‌دهد از رویش نوروز

از رویش نوروز خبر می‌دهد اسفند

اسفند مگو سایه کش فصل بهار است

این تهمت دیرینه به این باکره میسند

(امیری اسفندقه، ۱۳۷۸: ۱۳-۲۰۸)

از مهرداد اوستا چهره شاخص قالب قصیده با رنگ و آب نوپردازانه:

فری این جهان زیر شهیر گرفته	همای ز گردون فراتر گرفته
زدامان آخر زمان بر دمیده	جهان را چو خورشید انور گرفته
بتان را سر بر خدایی ز سر بر	به منشور الله اکبر گرفته
خمینی، امام، ای که داد ولایت	به توفیق دادار داور گرفته
لوای ولایت به توقیع حیدر	به فرو ولای پیمبر گرفته
به دریای خون بادبان ها گشوده	به توفان درون، هر دو سنگر گرفته
ز توحید، رایت به گردون کشیده	ز سر شرک را تاج و افسر گرفته
به حکمت خدایی، به گوهر الهی	درفش رسالت، به سر بر گرفته
زهی رق منشور نصر من الله	بر ایوان نه توی اخضر گرفته
برآورده بر چرخ، دامان خرگه	همه باختتر تا به خاور گرفته
به ناورد طاغوت جهل و اسارت	درخشنده شمشیر حیدر گرفته
بت آزی را خلیل خدایی	بر آتش کشیده بر آذر گرفته
تو خون شهیدی، تو اشک یتیمی	تو خشم خدایی، شرر در گرفته
تو فریاد انصاف صد قرن رنجی	به داد دل خلق منبر گرفته
ابرقدرتان جهان را سراسر	ز سنگر گذشته، به سنگر گرفته...

(اوستا به نقل از میر جعفری، ۱۳۷۶: ۲۱۲)

از باستان گرایان نوپرداز، «اخوان ثالث» به عنوان نسل میانین پیش و پس از انقلاب قصیده

ای وطنی آورده می‌شود (تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم):

ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم	تو را، ای کهن بوم و بر دوست دارم
ترا، ای گران مایه دیرینه ایران	تو را، ای گرامی گهر دوست دارم
تو را، ای کهن زاده بوم بزرگان	بزرگ آفرین نامور دوست دارم
هنر وار اندیشه ات رخشد و من	هم اندیشه ات، هم هنر دوست دارم
اگر قول افسانه، یا متن تاریخ	و گر نقد و نقل سیر دوست دارم
اگر خامه، تیشه ست و خط نقر درسنگ	بر اوراق کوه و کمر دوست دارم

و گَر ضبط دفتر ز مشکین مرکب نیین خامه با کلک پر دوست دارم
هم از مزد و هم ایزدانت پرستم هم آن فره و فروهر دوست دارم
(همان)

ملاحظه می‌شود شاعرانی که دو نسل دوران پر تلاطم قصیده را درک کرده‌اند، در تشخیص ارزش‌های علمی و مفاخرات پهلوانی و حس سلحشوری و قهرمان پروری‌های ایرانیان موفق‌تر بوده‌اند. چنین شاعرانی به خوبی می‌توانند از عهده بیان پیوندهای قومی و عناصر اساطیری-تاریخی در متن قصیده‌های نو پرداخته برآیند و خود به عنوان نخستین ستایشگران ملی در این مقطع زمانی؛ علم دار و میراث‌گیر و حدت‌های قومی؛ جاودانه در تقویم تاریخ باقی بمانند و این خود نشانگر آن است که شاعر انقلاب حتی در قصیده نیز توانسته مرزهای زمان را در نوردد و فراتر از تاریخ در شعر متجلی شود. سوگ سروده زیر از «حمید سبزواری» قصیده شهادت مرتضی مطهری (ره) نیز حامل پیام‌های سیاسی-اجتماعی و نشان رسالت دینی و تعهد اخلاقی شاعر به جامعه در زمان انقلاب است:

ای مجاهد شهید مطهر	مرتضی را چو آینه مظهر
ای شهید ره حکمت و علم	خون تو حافظ دین و دفتر
در عزای تو ای بحر تقوا	دیده در خون دل شد شناور
در رثای تو ای کوه دانش	وای اگر نشکند خامه را سر
در شگفتم چه گویم که باشد	با مقام بلند تو همبر
گریه بر ناله ره بسته و غم	می گدازد دلم را به مجمر
سینه آشفشان است و ترسم	دل بسوزد بر این موج اخگر
شد ز دستم ز توفان اندوه	در خم ورطه سکان و لنگر
ای فسوسا، فسوسا، فسوسا	بر من و جمله یاران دیگر
ای دریغا، دریغا، دریغا	بر تو نی، بل به خصم ستمگر
وای بر حال آن کس که نشناخت	قدر تو ای عزیز بهاور
وای بر حال دستی که بشکست	از سر جهل آن سخته گوهر
قامتی را به خاک اندر افکند	کز کمال و شرف داشت زیور

(سبزواری به نقل از همان: ۲۷-۳۲۶)

و قصیده برف از عزت الله فولادوند:

از شب دوش که می‌بارد برق	دست سرماست که می‌کارد برف
باد می‌توفد و می‌آرد سوز	ابر می‌گرید و می‌بارد برق
جنگل ابر خزان کرد مگر	کز هوا باد فرود آرد برق
مرگ جادویی کیخسرو را	در دل کوه نهان دارد برف
به دماوند چه بگشاید بال	هیأت زال به یاد آرد برف
قله را روی فرو پوشد مه	سینه از دره بینبارد برف
چشم تا کار کند بیند ابر	هر چه پوید بسپارد برف
آسمان دانه چو افشانند مرغ	خیره ماند که چه انگارد برف
های آزاده‌ی صحرا ای گرگ	کت چو من گرسنه می‌دارد برف
یاره می‌خواهد بر گردن تو	این چنین کرد اگر بارد برف
من و تو در پی صیدیم، ولی	چه توان کرد که نگذارد برف
و آن سگ هرزه دم جنبان را	بین چه بنوازد و پروارد برف
جوهر از خون تو می‌جوید باز	قلم سرب که بنگارد برف

(فولادوند به نقل از همان: ۳۲۸)

تأثیرپذیری از قالب‌های نیما به ویژه خود نیما و سپهری و اخوان در توصیف و زبان کوهستان در قطعه بالا به خوبی مشهود است.

نتیجه

هرچه از آغازین شعر انقلاب به این سوی دیوار زمان بالاتر می‌رویم شاعران به بلوغ فکری و تنوع موضوع و تدارک زمینه‌های نوآوری دقیق‌تر اندیشیده‌اند، به گونه‌ای که برخی از ویژگی‌های نوپدید لفظی و معنایی را بایستی جزو شاخص‌های سبکی «شعر قالب‌های کلاسیک پس از انقلاب» و نه امتزاجی از سبک‌های کلاسیک پیشین در دفتر زمان و سیر ادبیات به ثبت رسانیم و نیز به همان نسبت که جلوتر می‌رویم از شمار شاعران خلاق و مبتکری که توانسته باشند روح و کالبد شعر خویش را از بند تقلید و کلیشه پردازی‌های

معمول برهاند کاسته می‌گردد. شاعر پس از انقلاب هر کجا فضایی بیابد به تأثیر از قالب‌های نو حاصل شده از عناصر تعلیمی، ارزشی و اخلاقی انقلاب، از همه امکانات هنری بهره می‌جوید. در مورد به کارگیری ترکیب‌های نو و تصویرهای رنگارنگ اعم از مأنوس و نامأنوس، که برخی ناشی از ضربان سیالنده انقلاب و جنگ و برخی زائیده سکوت و غربت است، شاعر با همان ظرف ذهنی پیچیده، ساده‌گوی یا سخت‌گو می‌شود. آنچه بیش از همه قالب قصیده را تحت تأثیر قرار داده است پیوند با تاریخ، تلمیح و تطابق تاریخی حتی خارج از مرز جغرافیایی، تکریم از انقلابیون و از همه مهم‌تر توجه به عناصر ارزشی، تعلیمی و تربیتی است. این نشان می‌دهد که شاعر به پدیده‌های فرهنگی جدید در جامعه متعهد است و به اعتقادات، ارزش‌ها، بن‌مایه‌های اخلاقی و تعلیمی و ایده‌های موجود اهمیت می‌دهد. حتی در اشعار بی‌قید و بند از نظر اسلوب شعر نیز شاعر از انسان و انسانیت دفاع می‌کند و از نظر روند در قالب قصیده استحکام محور عمودی از آغاز تا پایان شعر حفظ می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. امیری اسفندقه، مرتضی (۱۳۷۸)، گزیده، تهران: نیستان
۲. باقری، ساعد و محمدی نیکو، محمد رضا (۱۳۷۳)، شعر امروز، تهران: بین‌المللی الهدی، چ اول
۳. ترابی، ضیاءالدین (۱۳۷۵)، مجموعه مقالات نقد و بررسی شعر (پیرامون شعر)، تهران: سوره حوزه هنری
۴. جعفری، سید اکبر (۱۳۷۶)، حرفی از جنس زمان، تهران: فو
۵. کاظمی، محمد کاظم (۱۳۷۵)، پیاده آمده بودم، تهران: حوزه هنری، چ دوم
۶. کافی، غلامرضا (۱۳۷۸)، بهار در برهوت، قم: همسایه
۷. ----- (۱۳۸۰)، پایان‌نامه (بررسی ساختاری و محتوایی شعر جنگ)، دانشگاه شیراز